

«جامعه مدنی»؛

گم شده در غبار ابهام آفرینی‌ها

«جامعه مدنی» پدیده و اندیشه بدیع و جدیدی است؟ آیا از آغاز سال ۱۳۷۶ که مبارزات انتخاباتی برای تعیین هفتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران برگزار شد ما به کشفی جدید نائل آمدیم و دریافتیم که ایجاد «جامعه مدنی» چاره‌گر دردهای مزمن اجتماعی ما است؟

می‌دانیم شعار حرکت به سوی «جامعه مدنی» از شعارهای اصلی و محوری آقای خاتمی و طرفداران و حامیان ایشان در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته بود. اگر به مضامین سخنان و شعارهای آقای خاتمی در این مورد رجوع کنیم در می‌یابیم غایت مقصود ایشان از طرح این وعده آن بوده است که در صورت انتخاب شدن خواهد کوشید جامعه را در همه زمینه‌ها به سوی قانونمندی سوق دهد.

این وعده می‌توانست با عباراتی دیگر هم بیان شود، مثل: «مبارزه با سلیقه‌گرایی و قانون‌شکنی» یا «کوشش برای استیفای حقوق پایمال شده شهروندان» یا «حاکم گرداندن قانون بر همه شئون زندگی اجتماعی» یا «پایان دادن به دوره خانواده سالاری و رابطه سالاری» و یا... در واقع می‌توان گفت محتوای اصلی وعده انتخاباتی آقای خاتمی همان مواردی بوده است که در فوق به آنها اشاره شد، لیکن به دلایلی چند، این شعار رفته رفته ماهیتی رمزآمیز پیدا کرد. از جمله دلایلی که این وعده انتخاباتی را پدیده‌ای بدیع و شگفتی آفرین جلوه داده، افراط ما در حمایت یا عدم حمایت از یک شخص یا یک جریان فکری است. افراد و گروههایی هستند که جز سفیدی و سیاهی رنگ دیگری نمی‌شناسند. پس اگر کسی را بهر دلیل (یا به علت تعصب آمیز اندیشیدن و یا به علت داشتن منافع شخصی و خانوادگی و حزبی) مورد تأیید

قرار دادند می‌کوشند از هر کلام او معنایی ویژه استخراج، و به جامعه تزریق کنند. کار این گروهها در برخی موارد تا بدانجا پیش می‌رود که از شخص یا جریان فکری مورد پسند خود بت می‌سازند. و آنگاه که منافعشان ایجاب کند خود همین بت را می‌شکنند.

وجود چنین گروههایی و نیز بی‌توجهی اندیشمندان و رسانه‌های گروهی ما در تبیین شعار جامعه مدنی مورد نظر ریاست جمهور کار را بدانجا رسانده که مراکز علمی ما برای شناختن، تبیین و تعریف جامعه مدنی «همایش» تشکیل می‌دهند. (آخرین همایش اسفند ماه گذشته در دانشگاه شیراز برگزار شد) نتیجه آن که اکنون از جامعه مدنی چنان سخن گفته می‌شود که گویی ما از داشتن چنین جامعه‌ای محروم بوده‌ایم و اکنون در پی آن هستیم این محرومیت را جبران کنیم.

کمتر دیده و شنیده شده است که کسانی به اصل واقعیت توجه و تأکید کنند. اصل واقعیت هم این است که ما جامعه مدنی داشته‌ایم، منتهی گردش امور در این جامعه نابهنجار بوده و اجزائی از این کل دچار عیب و نقص شده است.

نتیجه یک نظر سنجی

گزارشگران ما در یک نظر سنجی افراد وابسته به قشرهای مختلف جامعه را در مورد ماهیت جامعه مدنی مورد پرسش قرار داده‌اند. هدف از این نظر خواهی آن بود که دریابیم پرسش شوندگان چه راه حل‌هایی برای رفع نابسامانیهای کنونی جامعه مدنی اراده می‌دهند. اما با کمال حیرت از این نظر سنجی نتیجه‌ای غیر قابل پیش بینی عاید شد. نتیجه این بود که صرفنظر از استثنائاتی که به آنها اشاره خواهیم کرد، پرسش شوندگان جامعه مدنی را پدیده‌ای

جدید تلقی کنند که امیدوارند دولت آقای خاتمی فقدان آن را جبران کند! پرسش شوندگان سه گروه بودند: به این شرح:

۱- مردم بی سواد یا کم سواد از طبقات مختلف (کارگران، پیشه‌وران، کسبه و حتی کشاورزان)

۲- مردمی با سواد متوسط (کارمندان، تکنیسین‌ها، فعالین در بخش صنعت، خدمات و بازرگانی)

۳- افراد تحصیل کرده با تخصص‌های گوناگون (پزشکان، مهندسين، مدیران ارشد در بخش خصوصی و دولتی، دانشگاهیان)

دو گروه نخست شناختی اندک و در بسیاری موارد نادرست از یک جامعه مدنی داشتند. خیلی از آنها از ادای یک جمله، یا نوشتن پاسخی به این پرسش که «مشخصات یک جامعه مدنی چیست؟» عاجز بودند.

اگر این عدم شناخت از ماهیت جامعه مدنی در مورد گروه اول (بی سوادها و کم سوادها) قابل توجیه باشد، اما در مورد گروه دوم که دارای تحصیلاتی در حد دیپلم و بالاتر هستند توجیه ناپذیر است زیرا این گروه در دروس دوره دبیرستان مطالبی را در مورد جامعه خوانده‌اند و لذا می‌باید بتوانند تعریفی ولو ناقص از جامعه مدنی ارائه دهند.

آیا عدم توانایی این گروه از ارائه تعریف در مورد جامعه مدنی معلول معیوب بودن نظام آموزشی ما است؟ آیا اگر فرد سی و چند ساله‌ای نمی‌داند در یک جامعه مدنی زندگی می‌کند که البته به گردش امور در آن ایرادهای فراوانی وارد است، قربانی نظام آموزشی ضعیف کشور است؟

شاید پاسخ پرسش‌های فوق مثبت باشد. اما نمی‌توان کتمان کرد تعریف‌هایی که در یک

ساله اخیر از جامعه مدنی ارائه شده ذهنیت افراد را مغشوش کرده است. و همین اغتشاش ذهنی باعث شده افراد فراموش کنند زندگی اجتماعی (چه در شهر و چه در روستا) نمادی از همان جامعه مدنی است.

در این یک ساله از جامعه مدنی چنان تعاریفی کلی و چند پهلو و گیج کننده ارائه شده که عده زیادی از افراد تحصیلکرده نیز این اصل بدیهی را از یاد برده‌اند که حتی بومیانی که در منطقه آمازون آفریقا، استرالیا و دیگر جاها زندگی اجتماعی دارند، جزئی از یک جامعه مدنی بدوی هستند که عادات، قوانین و مقررات، و حتی تابوها و توت‌های رایج در آن

می‌رود به قرن بیست و یکم قدم بگذارند، غفلت می‌کنند.

یک استاد علوم اجتماعی می‌گوید:

در این یک ساله اخیر رسانه‌های گروهی ما که عهده‌دار وظیفه جهت‌دهی به افکار عمومی و بالابردن آگاهی مردم هستند از جامعه مدنی چنان تعاریف کلی و مبهمی ارائه داده‌اند که اگر مردم بیندارند جامعه مدنی هدیه‌ای است بدیع که قرار است به آنها ارمغان داده شود، نباید تعجب کنیم.

شگفتی آور است که در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قانون اساسی دارد، مردم نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند، ریاست

عدالت اداری و سازمان بازرسی کل، تخلفات سازمانهای دولتی و کارکنان آنها را با قاطعیت پی‌گیری کنند، آگسردادگستری به دادخواهی‌های افراد حقیقی و حقوقی سریع و قانونمند رسیدگی کند، اگر نیروهای انتظامی با انگیزه و احساس مسئولیت کافی وظیفه خود را انجام دهند، اگر اصل «امنیت در مقابل مالیات حق» اجرا شود و اگر در واگذاری فرصت‌ها و امتیازها اصل شایسته‌سالاری رعایت شود، ما جامعه مدنی پیشرو و پویائی خواهیم داشت.

به نظر من مقصود آقای خاتمی از دادن وعده ایجاد یک جامعه مدنی این نبوده که ایشان قصد دارد همه چیز را زیرورو کند و



برای ما طرحی نو در اندازد. هدف ایشان ایجاد فضائی است که در آن از ناهنجاریهای که به آنها اشاره کردم، اثری نباشد. شخصیت‌ها و سازمانهای علمی، رسانه‌های گروهی و سخنرانان آگاه می‌باید در تشریح واقعیت جد و جهد می‌کردند، نه این که از جامعه مدنی چنان بگویند و بنویسند که این شائبه را بوجود آورد که قرار است معجزه‌ای رخ دهد و ما شبی بخواهیم و صبح که بیدار شدیم ببینیم از یک جامعه بسی قانون وارد مدینه فاضله شده‌ایم.

بهر حال نظر خواهی از گروههای اجتماعی مختلف این نتیجه کلی را عاید ما کرد که اگر در گذشته خیلی‌ها از جامعه مدنی درکی -ولو مبهم، ناقص یا ابتدائی- داشته‌اند، در یک ساله اخیر نحوه تعریف جامعه مدنی و بهره‌گیری از این شعار محوری رئیس جمهور همان ذهنیت را نیز مغشوش کرده است.

خواجه چه می‌گوید؟

در جامعه‌ای از «جامعه مدنی» به عنوان

جمهوری نیز با رأی مردم انتخاب می‌شود، دادگستری داریم، ضابط دادگستری داریم و خلاصه همه ابزارهای لازم برای یک جامعه مدنی امروزین وجود دارد و آن وقت ما چنان سخن می‌گوئیم که گوئی قرار است تازه یک جامعه مدنی تشکیل دهیم!

همین استاد می‌گوید:

نه از کسی شنیده‌ام و نه در جایی خوانده‌ام که کسی بگوید و یا بنویسد ما در یک جامعه مدنی زندگی می‌کنیم که همه مشخصات و ابزارهای لازم را داراست، اما آنچه نداریم اجرای دقیق قوانین و مقرراتی است که روابط بین افراد با یکدیگر، اقشار اجتماعی با یکدیگر، آمرین با مأمورین، دولت با مردم و مردم با دولت، و خلاصه تمامی ساز و کارهایی است که امکان ایجاد یک جامعه مدنی سالم و پویا را تنظیم و تبیین می‌کند.

اگر قانون اساسی به تمام و کمال اجرا شود، اگر مجلس قوانین منطبق با نیازها تصویب کند، اگر دولت قوانین موجود و جدید را دقیق و بی‌تبعیض به اجرا بگذارد، اگر دیوان

ملاطی است که ساختار جامعه بدوی ایشان را شکل داده و آن را استوار نگه داشته است.

از جامعه بی قانون تا مدینه فاضله

گروه سوم، یعنی دارندگان تخصص و تحصیلات عالی نیز غالباً از مشخصات و ماهیت یک جامعه مدنی درکی مبهم دارند. جمع‌بندی نظریات اکثریت این گروه از پرسش شوندگان را می‌توان در جمله زیر خلاصه کرد:

«جامعه مدنی یعنی اجتماعی از انسان‌ها که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و وجود قوانین و مقررات روابط آنها را تنظیم می‌کند» اما همین گروه هم قادر به بیان نقائص جامعه مدنی و علت یا علل این کمبودها نیستند. برخی به مواردی از کمبودها و نارسائیه‌ها اشاره می‌کنند، بی‌آنکه بتوانند جامعیت ناهنجاریهای حاکم بر جامعه را بر شمرند. البته این عدم توانائی را نباید به حساب کمی معلومات ایشان گذاشت. این نقص متوجه کم کاری رسانه‌های گروهی ما است که از ارائه تعریفی ساده از مشخصات یک جامعه مدنی در دنیائی که

پدیده‌ای نو، وسوسه انگیز و ناشناخته سخن گفته می‌شود که مردمانش وارث حدود سی قرن تجربه در زمینه زندگی در جامعه مدنی هستند. ما به روزگاران کهن و سهمی که ایرانیان در ایجاد یک جامعه مدنی واقعی داشته‌اند نمی‌پردازیم و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که به اعتقاد هگل - فیلسوف نامدار آلمانی - کورش بزرگ اولین بنیانگذار یک جامعه مدنی واقعی بوده است. ما سابقه جامعه مدنی در ایران را در دوران بعد از اسلام مورد بررسی قرار می‌دهیم و از بین هزاران سند و کتاب، فقط به کتاب «اخلاق ناصری» تألیف ارزشمند خواجه نصیرالدین طوسی اشاره، و به برخی از فرازهای آن استناد می‌کنیم.

خواجه معاصر فتنه جنگیز و مغول زندگی می‌کرد و سرانجام به وزارت عظمای هلاکو رسید. او در «اخلاق ناصری» به شیوه‌ای ماهرانه و شگفت‌انگیز از کوچکترین واحد اجتماعی، یعنی خانواده شروع می‌کند و به بالاترین بخش هرم جامعه یعنی به حکومت می‌رسد. خواجه از روابط بایسته اعضای خانواده با یکدیگر، اعضای یک محله، یک شهر و یک جامعه یا جمعیتی در خور تحسین تصویری ارائه کرده است که می‌توان آن را نمونه خردمندی ایرانیان در ساماندهی یک جامعه مدنی مطلوب (البته با توجه به شرایط و امکانات زمانه) معرفی کرد. این اثر زمانی تألیف شده است که اروپا هنوز دوران تاریک قرون وسطایی را سپری می‌کرد. (استاد گرانمایه وحید دامغانی که اثر مورد بحث را تصحیح و حاشیه نویسی کرده سال ولادت خواجه را ۵۹۷ هجری و سال وفات او را ۶۷۲ هجری قمری ذکر کرده است).

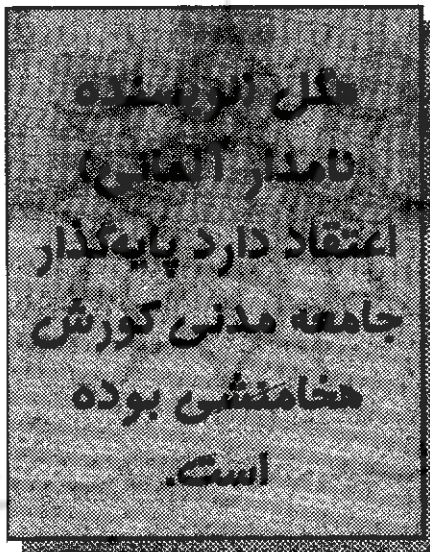
خواجه حدود هشت قرن پیش چنین نوشته است:

(معانی لغات مهجور را بین علامت [] نوشته‌ایم).

... پس نوع انسان بالطبع محتاج بود باجتماع و این نوع اجتماع را که شرح دادیم تمدن خوانند و تمدن مشتق از مدینه بود و مدینه موضع اجتماع اشخاص بود که بانواع حرفتها [حرفه‌ها] و صناعات تعاونی که سبب تعیش [وسیله معاش] بود زندگی میکنند. و چنانکه در حکمت منزلی گفتیم که غرض از منزل نه مسکن بل اجتماع اهل مسکن است بر وجهی خاص، اینجا نیز غرض

از مدینه نه مسکن اهل مدینه است بل جمعیتی مخصوص است میان اهل مدینه.

اینست معنی آنچه حکماء گفته‌اند «الانسان مدنی بالطبع» [بشر شهری و اجتماعی سرشت است] یعنی محتاج بالطبع الی الاجتماع المسمی بالتمدن [طبعاً نیازمند اجتماع است که آنرا تمدن نامند] و چون دواعی [سبب‌ها- انگیزه‌ها] افعال مردمان مختلف است و توجه حرکات ایشان بغایات متنوع مثلاً قصد یکی بتحصیل لذتی و قصد دیگری باقتنای کرامتی پس اگر ایشان را با طبایع ایشان گذارند تعاون ایشان صورت نیندد چه متغلب [غلبه کننده] همه را بنده خود گرداند و حریص همه مقتنیات، خود را خواهد و چون تنازع در میان افتد با فناء و افساد یکدیگر مشغول شوند پس بضرورت، نوعی از تدبیر باید کرد که هر یکی را بمنزلی



که مستحق آن باشد قانع گرداند و بحق خویش رساند و دست هر یکی از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه کند و بشغلی که متکفل آن بود از امور تعاون مشغول شود. و این تدبیر را سیاست خوانند و چنانکه در مقاله اول در باب عدالت گفتیم که در سیاست بناموس و حاکم و دینار احتیاج باشد. پس اگر این تدبیر بر وفق وجوب و قاعده حکمت اتفاق افتد و مؤدی بود بکمالی که در نوع و اشخاص بقوه است آنرا سیاست الهی گویند والا بجزی دیگر که سبب آن سیاست بود اضافه کنند.

... پس معنی اجتماع اشخاص بهر اعتباری باید که معلوم بود گوئیم:

اولاً اجتماع نخستین که میان اشخاص باشد اجتماع منزل بود، و شرح آن داده آمد. و اجتماع دوم- اجتماع اهل محله باشد و بعد از آن اجتماع اهل مدینه [شهر] و بعد از آن اجتماع امم [امت‌ها= ملت‌ها] کبار و بعد از آن اجتماع اهل عالم.

و چنانکه هر شخصی جزوی بود از منزل، هر منزلی جزوی بود از محله و هر محله جزوی بود از مدینه، و هر مدینه جزوی بود از امت، و هر امتی جزوی بود از اهل عالم.

و هر اجتماعی را رئیسی بود چنانکه در منزل گفتیم و رئیس منزل مرتوس بود نسبت با رئیس محله و رئیس محله مرتوس بود نسبت با رئیس مدینه و همچنین تا بر رئیس عالم رسد که رئیس رؤساء او بود و او است ملک علی‌الاطلاق و نظر او در حال عالم و در حال اجزای عالم همچون نظر طیب بود در شخص و اجزای شخص و همچون نظر کدخدای منزل در حال منزل و اجزای منزل و هر دو شخص که میان ایشان در صنعتی یا در علمی اشتراک بود میان ایشان ریاستی ثابت بود. یعنی یکی که از دیگران در صنعت کاملتر باشد رئیس او بود و آن دیگر شخص را طاعت او باید داشت تا متوجه باشد بکمال و انتهای همه اشخاص بشخصی بود که مطاع مطلق و مقتدای نوع باشد باستحقاق یا اشخاصیکه در حکم آن یک شخص باشند از جهت اتفاق آرای ایشان در مصلحت نوع و چنانکه رئیس عالم ناظر است در اجزای عالم بحسب آنکه او را تعلیقت بعموم اجزاء همچنین رئیس هر اجتماع را نظری باشد در عموم آنجماعت که او رئیس ایشان بود و در اجزای آن اجتماع بر وجهی که مقتضی صلاح ایشان بود.

چون از شرح اصناف اجتماعات و ریاستی که بازای هر جمعیتی باشد فارغ شدیم اولی آنکه بشر کیفیت معاشرت جزوی که میان خلق باشد مشغول شویم.

و ابتدا بشر سیرت ملوک کنیم. گوئیم سیاست ملک که ریاست ریاسات باشد بر دو گونه بود و هر یک را غرضی باشد و لازمی اما اقسام سیاست.

متولد شود و انقلاب کبیر فرانسه واژه‌های «حقوق شهروندی» و امثالهم را با گوش‌ها آشنا سازد، یک ایرانی شرایط لازم برای ادارهٔ بهینه یک جامعه مدنی را تشریح کرده است. او با تقسیم‌بندی حاکمان به دو گروهٔ پیروان «سیاست فاضله» و «سیاست ناقصه» حسب مقتضیات زمانهٔ خود ردیلت‌های خودکامگان (دیکتاتورها) و فضیلت‌های حکمرانان مردمی را ترسیم کرده است. و چه پر معنا است این تقسیم‌بندی از سوی کسی که وزیر هلاکوی مغول باشد!

خواجه نصیرها بوده‌اند که به مغولان و دیگران آئین زندگی مدنی را آموختند و صحراگردان تاراج‌گر و خونریز را شهرنشین کردند.

البته همهٔ توصیه‌های خواجه نصیر برای جوامع مدنی دوران ما کاربرد ندارد. بشریت تحولاتی را پشت‌سر گذاشته و مردم جوامع مختلف به حقوق جدیدی دست یافته‌اند. نوع حکومت‌ها تغییر کرده، ملت‌ها دارای قانون اساسی و قوانین مدنی مختلفی شده‌اند.

ایرانیان نیز پس از پشت‌سر گذاشتن فراز و نشیب‌های فراوان در جریان انقلاب مشروطیت به حقوق مدنی کامل دست یافتند، اما جامعه مدنی مطلوب نصیب آنها نشد، چرا که خودکامگان اجرای قوانینی را که نیروی محرکهٔ یک جامعه مدنی مدرن است تعطیل کردند.

از انقلاب مشروطیت به این سو ما همهٔ امکانات لازم برای برخورداری یک جامعه مدنی امروزین را داشته‌ایم؛ اما از بکارگیری این امکانات محروم بوده‌ایم.

سخن و وعدهٔ آقای خاتمی ناظر بر همین نکته است: امکانات بالقوه موجود را برای تحقق بخشیدن جامعه مدنی مطلوب به فعل در آوریم.

شعار «جامعه مدنی» نباید دستاویز سیاست‌بازان شود و به عنوان ابزاری برای سرگرم کردن مردم و یا گیج کردن آنها مورد استفاده قرار گیرد.

(در مورد ناسازگاریهای یک جامعه مدنی توجه خوانندگان گرامی را به مطلبی که تحت عنوان «جامعه مدنی از فئودالیسم تا کاپیتالیسم» در همین شماره چاپ شده است جلب می‌کنیم)



این عکس که «دروازه دولت و شمران و کوه البرز» را نشان می‌دهد، مقارن انقلاب مشروطیت برداشته شده است. از همان زمان ملت ما همهٔ ابزارهای لازم برای ایجاد یک جامعهٔ مدنی نوین را داشته است، اما ...

دو حال نظر بر ملوک داشته باشند و اقتداء بسیرت ایشان کنند و از اینجا گفته‌اند:

تعاریفی که از جامعه مدنی،
در یک سال اخیر شده و
شعبهٔ مردم را چنان
مشتوش کرده که من ندارند
ما جامعه مدنی نداریم و باید
جامعه مدنی بسازیم کنیم!

الناس علی دین ملوکهم و الناس بزمانهم
اشبه منهم بآبائهم [مردمان بر دین شاهان
خود هستند و مردم بزمان خود شبیه‌ترند تا
پدرانشان].

خودکامگان و جامعه مدنی

صدها سال قبل از آنکه جامعه شناسی

اول - سیاست فاضله باشد که آنرا امامت [پیشوائی] خوانند، و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت.

دوم - سیاست ناقصه بود که آنرا تغلب [غالب‌شدن] خوانند، و غرض از آن استعباد [بندگی خواستن] خلق بود و لازمش نیل شقاومت و مذمت.

وسایس [سیاستمدار] اول تمسک به عدالت کند و رعیت را بجای اصداقاء [جمع صدیق، بمعنی یار و دوست و رفیق مهربان] دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو نماید و خویش را مالک شهوات دارد.

وسایس دوم تمسک بجور کند و رعیت را بجای خول [بخشش‌های الهی از قبیل بنده و کنیز] عبید [برندگان] و مدینه را از شرور عامه مملو نماید و خویشتن را بنده شهوات دارد. و خیرات عامه امن [امنیت] بود و سکون و مودت با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و وفا و امثال آن.

و شرور عامه خوف بود و اضطراب و تنازع و جور و حرص و عنف و غدر و خیانت و مسخرگی و غیبت و مانند آن، و مردمان در هر